

چهل سال پیش سیاسیون چپی و اسلامیت ها با یکدیگر متحد شدند. رهبر قدرتمند این گروه آیت الله خمینی در یکم فوریه ۱۹۷۹ به ایران بازگشت. در آن روز انقلاب ایرانی شکست خورد و انقلاب اسلامی پیروزی رسید و جمهوری اسلامی ایران بنیان گزارده شد. شاه که مدتی قبل از ایران به مصر فرار کرده بود پس از مدت کوتاهی درگذشت و بدین ترتیب شاهنشاهی ایران پس از ۲۵۰۰ سال فروانداخته شد.

خیلی ها از خمینی به عنوان یک دور اندیش یاد می کنند. کسی که دولت و دین را یکی کرد و نوع جدیدی از حکومت را بنیان نهاد. اما با یک دید عمیق به مجموع کارهای او به این نتیجه میرسیم که خمینی بیشتر از سیاست با آداب دستشویی رفتن اسلامی سروکار داشته. او در کتاب های خود نوشته که رابطه ی جنسی (دخول) با نوزادان سنجیده نیست ولی شهوترانی های دیگر از دیدگاه دینی مانعی ندارد.

رژیم اسلامی بدون وجود محتوای دینی در کارهای خمینی آغاز شد و به سرعت قدم های مدرنیزه کردن شاه را باطل کرد. به عنوان مثال حجاب اجباری برای زنان و رنگ کردن دستان مردانی که تی شرت یا پیراهن آستین کوتاه به تن داشتند.

دستگیری، شکنجه و اعدام مخالفان سیاسی و دگراندیشان بی خدایان، کمونیست ها و حتی متحدان گذشته ی خمینی قدم بعدی بود.

با شعار نه شرقی نه عربی جمهوری اسلامی موج جدیدی از خشونت ها شروع شد که با حمله به سفارت آمریکا و به گروگان گرفتن ۵۲ کارمند آن ختم شد.

این شروع انزوای ایران در جامعه ی بین المللی بود و صدام حسین دیکتاتور عراقی از این موقعیت استفاده کرد تا به ایران حمله کند. جنگ ایران و عراق هشت سال به طول کشید و بدون پیروزی مشخص و قطعی بود تا زمانی که ارتش ایران زمین های اشغالی خود را از عراق پس گرفت و به سمت بغداد حرکت کرد. پس از رسیدن این خبر به ریگان، او پاسخ داد که پیروزی نیروهای ایرانی قابل قبول نیست. سپس دولت آمریکا موقعیت نیروهای ایران را به صدام داد و صدام سلاح کشتار جمعی خود را علیه ارتش ایران و حتی هممیهنان خود استفاده کرد. این یکی از دلایلی است که خمینی جنگ هشت ساله را نعمتی الهی می نامید. سیاستمداران نامی آینده ایران از جمله هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی هم در جنگ دست داشتند و جنایت های جنگی مرتکب شدند از جمله ی آنها کودکان دبستانی را جنگ برده و آنها را به روی میدان مین فرستادند.

خمینی انقلاب را تنها برنامه ریزی نکرد بلکه با کمک گروه های چپ گرا، از جمله آنان حزب توده بود که پدر من هم عضو این گروه بود، در ابتدا از متحدان خمینی بودند. این اتحاد بر پایه ی آنتی امپریالیستی که پس از عملیات آژانس در سال ۱۹۵۳ انجام گرفت بنا شد و علیه آمریکا و بریتانیا ی بزرگ قرار داشت.

پس از مرگ خمینی در سال ۱۹۸۸ دوران آشفته ای حکمفرما شد. در این زمان رژیم به دنبال یک جایگزین برای خمینی میگشت و یکی از بازیگران بزرگ در صحنه هاشمی رفسنجانی بود. وی به دنبال این بود که یک بازیچه ی دست را به عنوان رهبر منصوب کرده و خود از پشت صحنه حکمرانی کند. اما خمینی در وصیت نامه ی خود نوشته بود که هرگونه سخنی که از او گفته می شود باید با سند پشتیبانی شود. با وجود این مانع رفسنجانی شورای خبرگان رهبری را قانع کرد که علی خامنه ای را به عنوان رهبر دوم انقلاب انتخاب کنند. این نقشه او نتیجه ی معکوس داشت زیرا خامنه ای از رفسنجانی فاصله گرفت و او را عملاً به تبعید سیاسی محکوم کرد. رفسنجانی تا زمان مرگ خود از این تبعید بیرون نیامد.

در دو دهه ی آینده چندین سری از حملات تروریستی مانند رستوران میکونوس در برلین، ترور نخست وزیر شاه در خانه آش در فرانسه، ترور فریدون فروخزاد در بن و حمله به مرکز یهودیان در بوینوس آیرس بود.

سیاست یهودی ستیز رژیم باعث شد که دشمنی با یهودیان نه تنها بر دیده ی ایده اولوژی بلکه جنبه ی کاملاً فیزیکی به خود بگیرد. از جمله می توان به بنیان گذاری حزب الله در لبنان و حمایت مالی از فعالیت های تروریستی آن گروه اشاره کرد.

پس از سالها محمد خاتمی به روی کار آمد. یک اصلاح طلب گمانی وی تصویر ایران را مدرنیزه کرد و جلوه ی تازه ای از رژیم را به جهان ارائه داد. او از گفتگوی تمدن ها سخن گفت و در جشن هایی شرکت کرد که در آنان الكل سرومیشد. در همین زمان رژیم با پول نفت گروه ها و عملیات تروریستی را پشتیبانی می کرد. اما در پایان دوره ی اول او کاملاً روشن بود که به دلیل سرکوبی زنان، اقلیت های دینی و دگرباشن هیچ وگفتوگویی با رژیم سازنده نخواهد بود.

در ابتدای قرن بیست و یکم گزارش سازمان بین المللی انرژی اتمی پرده از عملیات مخفی رژیم اسلامی برداشت که در نشان میداد رژیم اسلامی به دنبال غنی کردن اورانیوم بود. مذاکرات با رژیم در سال ۲۰۰۵ شروع شد ولی یک دهه به طول انجامید و در این میان رژیم به غنی سازی اورانیوم ادامه داد. (ترامپ به تازگی قرارداد را ترک کرد) در داخل ایران هم مشکلات فراوانی وجود داشت. از جمله ناارامیهای سال ۲۰۰۸ که پس از انتخابات ریاست جمهوری شروع شد. اعتراض مردم به محمود احمدی نژاد بود که اکثریت آرا را به دست آورد. دو نامزد دیگر که او را متحم کردند میر حسین موسوی و مهدی کروبی بودند.

میرحسین موسوی در طول جنگ نخست وزیر مورد علاقه ی خمینی بود و شخصا مسئول اعدام اپوزیسیون است. مهدی کروبی هم ریاست مجلس را بر عهده داشت و زیر نظر او حقوق اقلیت ها پایمال شده است. اما در سال ۲۰۰۹ این دو نفر خود را به عنوان اصلاح طلب معرفی کردند.

پس از سقوط صدام خلع قدرت به وجود آمده در منطقه توسط داعش و گروه های شبه نظامی تحت پشتیبانی ایران پر شد. برای اولین بار پس از مرگ خمینی آرزوی نابودی اسرائیل تا پای مرز آن کشور پیش رفت.

مهم است که یادآور شوم جمهوری اسلامی از مردم دزدیده نشد بلکه از ابتدا نقشه ی خمینی همین گونه گونه بود. او از تمام گروه ها سو استفاده کرده و سپس به صورت بیرحمانه آنان را نابود کرد. به عنوان مثال خلخال، بهشتی و قطبزاده که از هواداران خمینی بودند که بعدا ترور و یا اعدام شدند.

وضعیت امروزه ی ایران نیز بهتر نیست. خامنه ای هنوز خود را رهبر مسلمانان جهان می تواند و رئیس جمهور که خود را اصلاح طلب میخواند از پایه گزاران اداره ی اطلاعات است. اگر به داستان انقلاب ایران بنگریم فقط خون را پیدا خواهیم کرد. البته عکس گرفتن از دستان خونی مردم در سال ۲۰۰۸ غیر قانونی اعلام شد. زمان آن رسیده که بگوییم دیگر با ملابان رژیم گفت و گو نمی شود تا انسان های مانند ندا آقاسلطان و ستاره بهشتی در خیابان ها کشته شوند. من به این باور هستم که فعالیت رژیم در سرکوب مخالفان وحشیانه تر خواهد شد و من هم به عنوان یک ناباور دینی توانایی برگشت به کشور خود را از دست خواهم داد. اگرچه من ۱۶ سال پس از انقلاب اسلامی به دنیا آمده آن.